

کارکرد شعر در جنبش مشروطه

جنبش مشروطه‌خواهی در ایران چنان با نام تبریز و دلیری‌گردان و پایمردی مردم آن گره خورده است که هر پژوهشی در باب آن بدون پرداختن به جایگاه تبریز ناتمام خواهد بود.

کارکرد تهییجی و تبیینی شعر در فرود و فراز جنبش مقاومت تبریز

دکتر باقر صدیقی نیا

دانشگاه تبریز

چکیده:

جنبش مشروطه‌خواهی در ایران چنان با نام تبریز و دلیری‌گردان و پایمردی مردم آن گره خورده است که هر پژوهشی در باب آن بدون پرداختن به جایگاه تبریز ناتمام خواهد بود. در بررسی عوامل موثر در ایستادگی و مقاومت مردم تبریز در روزهای پرخوف و خطری که سرنوشت ایران در خلال آن رقم می‌خورد. نمی‌توان سهم شعر و شاعران را در برانگیختن شور میهنی، تهییج عواطف، انسانی و آزادیخواهانه، استوار داشت اراده‌ها برای مقاومت در برابر یورش سهمگین استبداد از نظر دور داشت.

در مقاله حاضر چند و چون حضور شعر در متن کوشش‌ها و پیکارهای مشروطه‌خواهی مردم تبریز و تحول درون مایه آن در روند عبور جنبش از مرحله تکاپوهای مسالمت‌آمیز مدنی به مرحله مبارزه قهرآمیز مسلحانه بررسی خواهد شد.

فرض مقاله بر آن است که در هر یک از مراحل جنبش، متناسب با دگرگونی وضعیت و سطح مطالبات، شعر نیز به مثابه یک رسانه به لحاظ محتوایی دستخوش تحول شده است تا بتواند با صلابت و صراحت افزون‌تری، اوضاع زمانه و آرمان‌های نهضت را ترجمانی کند.

واژگان کلیدی: جنبش مشروطه، تبریز، شعر، مبارزه مسالمت‌جویانه، مقاومت مسلحانه

مقدمه:

هرچند تلقی ادبیات به عنوان «آیین تمام‌نمای جامعه» که ظاهراً نخستین بار دوبونال منتقد قرن هجدهم فرانسه مطرح کرده، سپس بسیاری از منتقدان اجتماعی ادبیات با تعبیر گونه‌گون به تکرار آن پرداخته‌اند، مبالغه‌آمیز می‌نماید، در اینکه ادبیات در کلیت خود خواه ناخواه به نوعی تصویر جامعه را بازتاب می‌دهد، کمتر می‌توان تردید ورزید. درست است که ادبیات نه بازتاب‌دهنده صرف فرآیندهای اجتماعی بلکه به منزله جوهر و چکیده دوره تاریخی معینی است، از این رو در عین حال که نباید از آن توقع عکس‌برداری از زندگی و واقعیت‌های روزمره جامعه را داشت، چنان که برخی از ناقدان ادبیات به درستی تأکید کرده‌اند (در این باره، نک: ولک، وارن، 1373: 110-111). می‌توان در مطالعات تاریخی و جامعه‌شناختی از آن به عنوان نوعی سند اجتماعی جهت وقوف به جوهره دگرگونی‌ها و روح جامعه بهره‌گرفت.

بی‌گمان رابطه ادبیات جامعه یک سویه نیست و پیوستگی متقابلی میان آن‌ها جود دارد به این معنی که ادبیات در همان حال که پدیده اجتماعی است و جنبه‌هایی از واقعیت کلی جامعه را منعکس می‌سازد، در شکل‌دهی به روند‌ها و تکاپوهای اجتماعی تأثیر می‌گذارد، از این رو می‌توان برخی از هنجارها، رفتارها و جنبش‌های اجتماعی را نیز تا حد زیادی مولود آثار ادبی و یا متأثر از آن‌ها دانست (نک: زرین کوب، 1374: 72).

ادبیات و به ویژه شعر مشروطه از این منظر قابلیت در خور اعتنایی برای مطالعه و پژوهش دارد. با این حال به علت ضیق مجال مقاله در این جا به تأثیر متقابل ادبیات و جامعه نه در کلیت عصر مشروطه، بلکه تنها در محدوده جنبش مقاومت تبریز در فاصله زمانی ماه شعبان 1324 / مهر 1385 تا پایان گرفتن محاصره شهر در آستانه سقوط حکومت محمد علی شاه و پایان استبداد صغیر در تاریخ هشتم اردیبهشت 1288 ش. می‌پردازیم. مقاله در صدد آن است چند و چون حضور شعر را در متن کوشش‌ها و پیکارهای مشروطه‌خواهان تبریز در این دوره نشان دهد و تحول درون مایه آن را در پیوند با دگرگونی درونی جنبش و مطالبات آن بررسی کند. در این مطالعه تنها به مطالعه اشعاری خواهیم پرداخت که در روزها و ماه‌های خیزش و مقاومت مردم تبریز در مجامع و گردهم‌آیی‌های مشروطه‌خواهان خوانده می‌شد و یا در یکی دو روزنامه آن ایام نظیر «ناله ملت» به چاپ می‌رسید و به علت تناسب محتوای آن‌ها با حال و هوای روزگار و خواسته‌ها مطالبات و آرزوهای مردم بر سر زبان‌ها می‌افتاد. بررسی بازتاب جنبش مردم تبریز در گستره ادبیات عصر به ویژه در شعر کسانی مانند سیداشرف‌الدین حسینی (متوفی 1312) ادیب الممالک فراهانی (متوفی 1296) ملک‌الشعرا بهار (متوفی 1330) لاهوتی (متوفی 1336) میرزا علی اکبر صابر و دیگران نیازمند مجال دیگری است که در این مقاله از آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

بررسی متون تاریخی مربوط به خیزش و ایستادگی مردم تبریز در دوران نهضت مشروطه خواهی و نیز آن دسته از دیوان ها مجموعه های شعری که حاوی سروده های آن ایام است، مؤید تأثیر متقابل شعر و جامعه در گرماگرم جنبش مردم تبریز است. از همان روزهای نخست نهضت تبریز در مهر ماه 1285 که صفوف مشروطه خواهان به تدریج شکل می گرفت، شعر نیز پایه پای آن در محافل و مجامع مشروطه خواهان به مثابه یک رسانه به کار می رفت و به موازات اوج و تکامل جنبش در فرود و فراز حادثه های سهمگین شهر، تحول می پذیرفت تا بتواند با صلابت و وضوح عواطف و آرمان ها مردم و اوضاع زمانه را ترجمانی کند.

در این جا به منظور بررسی دقیق تر ابعاد موضوع ناگزیریم سه دوره متفاوتی را که جنبش مردم تبریز از آغاز دیرهنگام (1) خویشتن در مهر 1285 تا شکسته شدن محاصره شهر و عقب نشینی و بازگشت نیروهای حکومتی و عشایر در هشتم اردیبهشت 1288 / هفتم ربیع الثانی 1327 طی نمود از یکدیگر تفکیک کنیم و درباره هر یک جداگانه سخن بگوییم، چنین تفکیک از آن رو ضرورت دارد که سرشت و ماهیت این دوره ها تمایزهای درخور اعتنایی با یکدیگر دارد و بدون در نظر داشت این تمایزها نمی توان درباره تحول درونمایه شعر هر دوره به درستی داوری کرد.

الف: دوره تکاپوهای مسالمت آمیز (مهر 1285 تا اردیبهشت 1286):

این دوره از مهر 1285 با تحصن گروهی از کوشندگان شهر در کنسولگری انگلیس، بسته شدن بازار و تجمع مردم در مسجد صمصام خان آغاز می شود و تا اردیبهشت 1286 و نشستن میرزا علی اصغر خان اتابک بر مسند صدارت دامه می یابد.

این دوره را می توان دوران بیداری، سازمان دهی و بسط و پی گیری آرمان های مشروطه خواهی از یکسو و فراهم آمدن زمینه اختلافات و تفکیک صفوف درهم آمیخته مشروطه خواهان حقیقی از کسانی که با توهم و یا بر اساس منافع شخصی در صف هواداران مشروطه قرار گرفته بودند، از سوی دیگر تلقی کرد، در این مقطع از تاریخ مشروطه، پیشگامان جنبش کوشیدند تا انجمن ملی تبریز را به عنوان یک نهاد مردمی بنیاد نهند و ضمن توسعه حوزه اختیار و اقتدار آن، به تشکیل انجمن ها مشابه و حامی مشروطه در شهرهای دیگر اقدام کنند، (درباره انجمن و تشکیلات اقدامات آن، نک. رفیعی، 1382: 95-27). نیروی مجاهدان نیز در همین ایام شکل گرفت (نک. یزدانی، 1382: 74-53) و در دوره دوم نقش تعیین کننده ای را در سرنوشت نهضت و احیای مشروطه در گستره ملی ایفا کرد. پافشاری و پایداری مردم تبریز در خصوص تدوین و تصویب قانون اساسی و افشای کارشکنی ها و تعلق ها محمد علشاه و هواداران او از طریق برگزاری تجمعات و تحصن در تلگرافخانه، پیدایش دودستگی در میان مردم و اخراج میرزا حسن مجتهد و میرهاشم از شهر سرانجام از جمله رخدادهای مهم این دوره بود که باید تفصیل آن ها را در کتاب های مربوط به تاریخ مشروطه و به طور خاص تاریخ مشروطه احمد کسروی خواند.

در طی این دوره تب آلود و پرهیجان علیرغم برخی از کنش ها و یا واکنش های تند و رادیکال در ماه های پایانی، مبارزه مردم ماهیتی مسالمت آمیز و مدنی داشت و شعارها و کنش های قهرآمیز و بر اندازانه چندان مجال برای ظهور نمی یافت. با اینکه مردم تبریز شاه جدید را از زمان ولایت عهدی و اقامت در تبریز به نیکی می شناختند و به علت وقوف بر خوی و منش استبدادی و پیشینه رفتارهای بیدادگرانه او امید چندان به همراهی او با اندیشه مشروطه خواهی و تمکین در برابر خواست ملت و استقرار نظام مشروطه نداشتند. با این حال تا واپسین ماه های پیش از کودتا حد نگی می داشتند و از محدوده مبارزه مسالمت آمیز و مدنی پا آن سوی تر نمی گذاشتند.

اشعاری که در این دوره در محافل و تجمعات مشروطه خواهان تبریز خوانده می شد و یا در روزنامه های شهر به چاپ می رسید تناسب دقیقی با سطح و محدوده مبارزات مسالمت آمیز مردم داشت و در هیچ یک از آن ها نشانه ای از عبور و عدول از این سطح مبارزه به چشم نمی خورد. برخی از ویژگی های این اشعار را می توان بدین گونه بر شمرد:

1- این سروده ها عموماً متضمن مفاهیم و تعبیر معطوف به ایجاد حس مسئولیت اجتماعی، انگیزه های میهنی و آمادگی برای پیکار و فداکاری در راه سربلندی میهن و مردم بود.

2- این سروده ها در عین بهره مندی از صیغه و درون مایه تهییجی فاقد جهت گیری ستیزه جویانه و براندازانه بود.

3- چکامه و سرودهای مورد استفاده در اجتماعات غالباً از میان آثار شاعران متقدم و یا متأخر برگزیده می شد، از قراین می توان استنباط کرد که تا واپسین ماه های این دوره هنوز آن گروه از کنشگران جنبش که دستی در شعر داشتند از آن میزان تأثر ذهنی و عاطفی سرشار نشده بودند تا آنچه در پیرامونشان می گذشت طبع آنان را به غلیان درآورد، تنها در ماه های پایانی این دوره است که شاعرانی از دورن جنبش برخاسته اند و به سرودن شعر و چکامه پرداخته اند.

علاوه بر موارد پیش گفته، این سروده ها را از حیث میزان قرابت افق تاریخی و فرهنگی زمان سرایش با زمان قرائت آن ها می توان دسته بندی کرد. در سطور زیر سه نمونه از این اشعار را با توضیح کوتاه درباره هر یک از آن ها نقل می کنیم.

1- تغییر افق تاریخی و بافت معنایی

نمونه نخست ابیاتی از یک قصیده سعیدی است که میرزا جواد ناصح زاده یکی از سه سخنور و ناطق سرشناس دوران مشروطه، در یکی از اولین تجمعات مردم در مهر 1285 ش خوانده است. به نوشته کسروی «این مرد نخستین کسی بود که در پیش روی مردم ایستاد و با یک شیوه نوینی که دیگران هم از او یاد گرفتند، سخن گفت و از همان هنگام به نام «ناطق» شناخته گردید» (کسروی، 1370: 159). ظاهراً خواندن اشعار و چکامه های برانگیزنده یکی از نمودهای این شیوه نوین او بود. ابیاتی که ناطق در آن روز خواند و مردم را به خروش آورد از یک قصیده سعیدی «در وصف بهار» انتخاب شده بود که با همین عنوان در کلیات شاعر به چاپ رسیده است (سعیدی، 1371: 454) شعر با مطلع زیر آغاز

می شود:

بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار

خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

سعدي در ضمن ابیات این قصیده با برشمردن شگفت کاری های خداوند در پدیده های هستی مخاطبان خود را به بیداری از خواب غفلت فرامی خواند و از مخاطبان شعر خود می خواهد تا هم صدا با پرندگان به نیایش خدای آفریننده این همه زیبایی و شگفت کاری بپردازند.

چنان که می بینیم درون مایه شعر سعدي نه تنها ربط و پیوندي به مسائل سياسي و اجتماعي عصر مشروطه ندارد، بلکه میان آن و رخدادهاي سياسي روزگار شاعر نیز هیچ گونه نسبتی نمی توان برقرار کرد. با این حال ناطق با جدا کردن ابیاتی از قصیده از بافت مفهومی و تاریخی آن و قرائت آن در افق تاریخی و متن تکاپوهای سياسي عصر خویش زمینه دگرگونی معنایی و انطباق مفهوم آن را با حال و هوای زمان خوانش فراهم می آورد. آنچه در این خوانش مخاطبان ناطق از مفهوم شعر در می یافتند ضرورت بیداری و حساسیت نسبت به اوضاع نابسامان جامعه و احساس مسئولیت در قبال آن بود. بدین ترتیب شعری که متضمن مفاهیم اخلاقی و اندرزآمیز واعظانه بود در جهت بیداری سياسي توده ها به کار گرفته می شد.

کسروي که در ان ایام شانزده ساله بود و نام «مشروطه» را برای اولین بار شنیده بود روزی را به یاد می آورد که برای دانستن معنای این کلمه که تازه بر سر زبان ها افتاده بود قدم به حیاط خانه ای در نزدیکی مسجد مصمصام خان می گذارد و می بیند که: «مردم سرپا ایستاده اند و آخوند جوان و زرد مویی با دستار سفید و کوچک دو دست به نرده های پله ها تکیه داده و می خواهد سخن گوید. همه خاموشند و می خواهند گفته های او را بشنوند، می خواهند معنی مشروطه را بدانند. آخوند با چهره گیرا و زبان شیوا به سخن آغاز کرد:

بلبلان وقت گل آمده که بنالند از شوق

نه کم از بلبل مستی تو بنال ای هوشیار

خبرت هست که مرغان چمن می گویند

آخر ای خفته سر از بالش غفلت بردار

تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش

حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

این شعرها را خواند، سپس به زبان ترکی معنی مشروطه را گفت و در این میان از گرفتاری توده و از ستمگری درباریان و خواری کشور و مانند این ها سخنانی راند و بسیاری از مردم به گریه افتادند» (همان، 160-161). کسروی به دنبال این گزارش می افزاید که پس از گذشت سی واند سال، تأثیری را که این سخنان بر او نهاده، فراموش نکرده است.

2- خوانش در افق معنایی زمان:

از جمله این قبیل سروده ها که به نوشته کسروی (همان، 161) واعظان مشروطه خواه شهر بندهای آن را «تکه تکه بالای منبر می خواندند» یکی از مسمط های ادیب المالك فراهانی (متوفی 1296 ش) بود. این قصیده مسمط به مناسبت میلاد پیامبر (ص) به سال 1320 ق سروده شده و در 25 ربیع الاول همان سال در روزنامه ادب به چاپ رسیده است. ادیب در چند بند از این مسمط ضمن ستایش پیامبر به روزگار درخشان مسلمانان و سپس به وضعیت فلاکت بار کنونی آنان اشاره می کند و برای رهایی مسلمانان از دست ستمگرانی که او از آن ها با عنوان «لشگر ضحاک» و «جوق شغالان» و گرگان ستمکار نام می برد از پیامبر (ص) استمداد می جوید و سرانجام شعر خود را با مدح مظفرالدین شاه به پایان می برد (برای دیدن متن کامل آن، نک، موسوی گرمارودی، 1384: 428-438)

واعظان تبریز از همین بندهایی که متضمن بیان دوران عظمت مسلمانان و یا ایام نگونبختی آنان بود، برای برانگیختن مردم به جان فشانی در راه وطن و تجدید عظمت گذشته بهره می گرفتند و با قرائت آن ها در حال و هوای خاص آن روزگار معنای مضاعفی بر آن ها می بخشیدند. چنان که کسروی در ادامه گزارش خود به یاد می آورد که میرزا حسین واعظ یکی دیگر از سخنرانان بنام شهر «با آواز دلکش و رسا» از جمله این بند از شعر ادیب را می خواند:

ماییم که از پادشان باج گرفتیم

زان پس که از ایشان کر و تاج گرفتیم

دیهیم و سریر از گهر و عاج گرفتیم

اموال و ذخایرشان تاراج گرفتیم

واز پیکرشان دیبه و دیباج گرفتیم

ماییم که از دریا امواج گرفتیم

و اندیشه نکردیم ز طوفان و زتیار

3- دست کاری در متن و تطبیق با محدوده جغرافیایی قرائت:

سومین شعری که در این دوره ورد زبان مردم بود و کودکان دبستان آن را به عنوان سرود می خواندند، شعری از نامق کمال، شاعر و نویسنده عصر تنظیمات عثمانی بود (دربارۀ او نک. حبیب، 1340ق: 147-175)، نامق کمال که برای نخستین بار واژه وطن و ملت را در مفهوم جدید آن ها وارد زبان و فرهنگ عثمانیان کرد، از جمله برای سرودهای میهنی خود آوازه بلندی دارد، در این ایام دانش آموزان تبریز یکی از سروده های او را به ترانه می خواندند. ظاهراً این شعر به وسیله سعید سلماسی، از جوانان روشنفکر و آزادیخواه و آشنا با ادبیات عثمانی با اندک تغییری در متن آن به منظور انطباق با محدوده سرزمینی خوانش در میان مردم منتشر شده بود (طباطبایی مجد، 139: 383) کسروی ضمن گزارش خود از تحصن مردم در حیاط تلگرافخانه در هفده بهمن 1285 ش به منظور قبولاندن در خواست های خود محمد علی شاه و سران حکومت او، که پذیرش و اعلام صریح مشروطه بودن نظام سیاسی ایران و تشکیل انجمن های محلی از آن جمله بود، می نویسد: «امروز دبستان ها از شاگردان دسته ها پدید آورده بودند که سرودخوانان به آنجا می آمدند (کسروی، همان، 216). سرودی که این کودکان می خواندند شعر زیر از نامق کمال بودند که مردم در آن کلمه «عثمانلو» را به «ایرانلو» تبدیل کرده بودند و بدین ترتیب شعر را از افق تاریخی و جغرافیایی آن منتزع کرده و به زبان حال خود بدل ساخته بودند:

آمالمز، افکارمز اقبال وطندر

سر حدیمزه قلعه بیزیم خاک وطندر

دعوا گونی یکسر گورونن قانلو کفندر

ایرانلوروخ جا ویره روخ نام آلاروخ بیز

دعوا ده شهادتله هامی کام آلا روخ بیز

ترجمه:

آمال ما، افکار ما نیکبختی وطن است

خاک وطن قلعه مرز و سر حد ماست

در روز نبرد آنچه به چشم می آید کفن های خون آلود است

ما ایرانی هستیم، جان می سپاریم و نام می ستانیم

در روز رزم همگی با شهادت کامیاب می شویم

چنان که مضمون این شعر نیز گواهی می دهد هنوز در این ایام برانگیختن روح وطنخواهی و جانبازی در راه سعادت میهن و مردم درون مایه اصلی سروده ها را تشکیل می داد و در هیچ یک از آن ها از دشمن سخن به میان نمی آمد. باید چند ماهی می گذشت و شتاب حادثه ها پرده از روی نیات و انگیزه های پنهانی بر می داشت. وحدت نخستین در هم می آشفته. وصف بندی های تازه ای شکل می گرفت تا به موازات آن محتوای شعر نیز دستخوش دگرگونی شود.

ب: دوره عبور از مبارزه مدنی به مرحله مبارزه قهرآمیز (اردیبهشت 1286 تا دوم تیرماه 1287)

بازگشت اتابک امین السلطان به ایران بر اساس دعوت محمد علی شاه و سوءظنی که مردم نسبت به این صدراعظم خودکامه ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه داشتند بر خشم و ناخشنودی آنان از اقدامات شاه دامنه بیشتری بخشید، تحرکات پیدا و پنهان اتابک، به ویژه تحریک آن دسته از علمای تهران که از اسقرار مشروطه ناخشنود بودند، فضای سیاسی را متشنج تر کرد. هرچند اتابک از اعمال دوران صدارت خود اظهار پشیمانی می کرد و مدعی جبران رفتارهای پیشین خود بود، مشروطه خواهان این همه را نیرنگ های نوآیین می شمردند (نک، کسروی، 252-254). نوبسنده تاریخ مشروطیت با سنجش و تحلیل شرایط ایران متعاقب بازگشت اتابک و برگزیده شدن او به صدارت در اردیبهشت ماه 1286 به درستی تأکید می کند که «از این هنگام جنبش آزادی به حال دیگری می افتاد» (همان، 285). دوره صدارت کوتاه مدت او را از سیزده اردیبهشت 1286 تا هشتم شهریور همان سال، باید نقطه عطفی در تاریخ جنبش مشروطه تلقی کرد. در همین دوره بود که کشاکش بر سر تصویب متهم قانون اساسی اوج گرفت، مخالفان مشروطیت لوای مشروع

خواهي بر افراشتند و در حرم شاه عبدالعظيم بست نشستند و به صدور لوايح عليه مشروطه برخاستند، رحيم خان چلبيانلو و صمدخان در آذربايجان دست به غارت و كشتار گشودند و اقبال السلطنه در ماكو و خوي به قتل و غارت برخاست.

انتشار و انعكاس فجايع آذربايجان نه فقط مجلس شوراي ملي را به تشنج كشيده و تهران را به خروش آورد بلکه، در اصفهان و شهرهاي ديگر نيز بازتاب گسترده اي يافت، چنان كه كسروي بر اساس گزارش يكي از اصفهائيان نقل کرده است. «روز شنبه 20 خرداد مردم به انجمن مقدس رفتند، در چهل ستون چندين هزار مردم جمع شدند، تلگرافي كه شب سه شنبه از اهالي غيور ايران پرور آذربايجان رسیده بود قرائت شد- كه جان ها فدایي همچه اشخاص غيور وطن دوست باد - طلب ياري از اصفهان خواسته بودند، اين خير وحشت انگيز كه به اهالي اصفهان رسيد يك مرتبه صداها را به گريه بلند نمودند، عجب محشري بر پا شد، اين قدر گريستند كه بعضي بيهوش شدند، پس از قرائت تلگراف آذربايجان دو ساعت به غروب مانده تمام بازارها و دكاكين را بستند، علما و تجار و اصناف از هر طبقه به تلگرافخانه رفتند باز تجديد قرائت تلگراف شد. صداي ناله از خلق بلند و بعد تلگرافي به مجلس مقدس شوراي كبير ملي و به خاك پاي مبارك همايوني مخابره شد... روز چهارشنبه مردم در تهيه فاتحه خواني بودند و روز پنجشنبه بازارها را سياه گرفتند و مجلس فاتحه خواني در چهل ستون منعقد شد... يك دسته سینه زن از مسجد جامع با علم هاي سياه واشريعتا واشريعتا گويان وارد، يك دسته از احمدآباد و يك دسته هم از مسجد حكيم و ... و از تمام محله هاي اصفهان فرد فرد، دسته دسته سینه زن آمد ... (كسروي، همان 387-388)

اشاره به غليان عواطف و احساسات مردم اصفهان را از آن روي لازم ديديم تا بتوان از اين طريق آنچه را كه در تبريز و تهران مي گذشت قياس گرفت.

بي گمان مردم فجايعي را كه به دست رحيم خان و صمدخان از يك سو و اقبال السلطنه از سوي ديگر در آذربايجان رخ مي داد به حساب شاه و اتابك مي نوشتند، از اين رو بود كه قتل اتابك را به دست عباس آقاتبريزي در هشتم شهريور 1286 با شادماني تلقي كردند. در اين دوره جنبش مردم به تدريج صبغة قهرآمیز مي يافت و به موازات آن شعر نيز همين مسير را مي پيمود. شعر غفار زنوزي، يكي از مجاهدان تبريز را كه در روز 28 شهريور در مراسم ختم عباس آقا در مسجد مقصوديه خوانده شد مي توان نمونه اي از دگرگوني محتوي شعر متناسب با راديكاليزم حاكم بر جنبش شمرد. اين شعر به وضوح مابين عبور جنبش از مرحله مبارزة مسالمت آميز به مرحله مقاومت و مبارزة مسلحانه است.

به گزارش كسروي «چون هنگام برچيدن ختم رسيد، ميرزا غفاري زنوزي، به يك گفتار شيوا و هنايندایي [مؤثري] به تركي و فارسي پرداخت و شعرهاي بجايي خواند و دل هاي همه را به تكان آورد» (همان، 455). از جمله شعرهايي كه وي در اين مجلس خواند شعر زير بود:

آرقاداشلار قان توكون تا جوشه گلسون كينيات

ثابت اولسون تا جهانة بيزده كي عزم و ثبات

ذلتة عمده مرجح دور شرفلي بير ممت

ملته لازم د گلدور بيله افسرده حيات

ظلم و استبداد دوري درد و يأس ايتاميدر

ترجمه:

برادران: خون بریزید تا کاینات به جوش و خروش درآید

تا بر جهانیان اراده و پایداری ما ثابت شود.

مرگ شرفتمندانه به مراتب بهتر از ذلت و زبونی است

چنین زندگی افسرده ای شایسته ملت نیست

دوره ستم و استبداد، روزگار درد و ناامیدی است

برادران خون بریزید، اکنون روزگار خون ریختن است

ج: دوران مقاومت و مبارزه مسلحانه (دوم تیر 1287 تا هشتم اردیبهشت 1288)

این دوره با رفتن محمد علی شاه به باغشاه با همراهی قزاقان تحت فرماندهی لیاخوف در چهاردهم خرداد 1287، شورش مردم تبریز و درخواست کناره گیری شاه از سلطنت گرد آمدن مخالفان مشروطه به رهبری میرزااحسن مجتهد و میرهاشم در انجمن اسلامی، اعلام حکومت نظامی و بالاخره کودتای شاه، به توپ بستن مجلس و برچیده شدن مشروطیت در دوم تیر 1287ش آغاز می شود و تا ورود سپاهیان روس به تبریز، سرفرود آوردن دوباره شاه در برابر خواست ملت و صدور فرمان استقرار مشروطه، عقب نشینی محاصره کنندگان تبریز و گشوده شدن راه برای ورود آذوقه به شهر ادامه می یابد.

در این دوره شاه قدرت استبدادی خود را به همه شهرها و مناطق کشور به جز تبریز می‌گسترده و بساط مشروطیت را از همه جا بر می‌چیند، اما تبریز همچنان در برابر یورش سپاهیان حکومت به سرکردگی عین‌الدوله و رحیم‌خان و دیگران از بیرون شهر و مخالفان مسلح مشروطه از درون شهر و از محله دوچی ایستادگی می‌کند. در فقدان مجلس شورا، انجمن ملی تبریز جانشین آن می‌شود و پرچم مشروطه خواهی را همچنان برافراشته نگه می‌دارد. ایستادگی و جانفشانی گردان آذربایجان در این ایام مهیب و سهمگین از افتخارآمیزترین دوران های تاریخ ایران است که باید شرح و وقایع شورانگیز آن را در جای دیگر خواند.

تبریز در این ماه های خونین و پر خوف و خطر در دو جبهه بیرونی و درونی و در دو عرصه نظامی و سیاسی ایذلولوژیک می‌جنگید. در هنگام و هنگامه ای که شهر در محاصره قرار گرفته بود و بخش شمالی شهر در دست هواداران مسلح استبداد و عناصر واپس‌گرای مخالف مشروطه بود و مشروطه خواهان بایی و لامذهب خوانده می‌شدند، آنان ناگزیر بودند به موازات نبرد مسلحانه و دفاع از شهر که به منزله دفاع از موجودیت مشروطه تلقی می‌شد. با مخالفان اعتقادی خود نیز که بر استبداد عریان لباس شریعت پوشانده و لوای مشروعه خواهی برافراشته بودند به مبارزه ایذلولوژیک بپردازند. در همین روزها بود که شعر جعفر خامنه ای (درباره او نک. آرین پور، 1372: 453) در روزنامه ناله ملت، تنها روزنامه بازمانده از هجوم استبداد صغیر منتشر شد و بر سر زبان ها افتاد. شعر به شیوه کلاسیک و با بهره گیری از تعابیر و اصطلاحات آشنای مرسوم در شعر سنتی ایران سروده شده بود. اما محتوای آن کاملاً بیانگر حال و هوای آن روزگار تبریز و ایران بود. در اینجا نخست شعر را از نظر می‌گذرانیم و سپس چند نکته را درباره آن می‌افزاییم:

من ای خدا به تو نالم ز زاهدان ربایی

که عالمی بفریبند با قبا و ردایی

به خلق حرمت می‌می‌کنند ذکر ولی خود

ز خون بی‌گنهان مست هر صباح و مسایی

به گاه موعظه آزار مور نپسندند

به قتل و غارت شهری کنند حکروایی

دهند مردم بیچاره را به پنجه جلا

نه شرمشان ز پیغمبر نه بیمشان ز خدایی

بیا که خون شده جاری به جای آب به تبریز

به حکم شاه و به فتوای چند شیخ کذایی

به بندگان خدا بسته گشته راه معشیت

ولایتی شده مفلوک و مبتلا به گدایی

خدا که امر عبادش حواله کرده به شورا

حرام بشمرد این ابلهان ریش حنایی

بلی ز گاو مجسم مجوفضیلت انسان

که آدمی نه به ریش است و نی قبا وکلایی

شعر در کلیت خود مفهوم واحدی را القا می‌کند و آن تبیین ابعاد ریاکاری و تبهکاری زاهد نمایان همدست و همراه پادشاه مستبد ایران است. هرچند ابیات نخست شعر حاوی خصایص عمومی ریاکاران زهد پیشه است، از بیت سوم به بعد مفهوم آن تعین و تشخیص افزون تری می‌یابد چنان که از قراین متنی به وضوح می‌توان به شأن نزول و مصداق زاهدان ریایی وقوف یافت.

بی تردید مقصود شاعر از این زاهدان ریایی همان کسانی هستند که به فتوای آنان و به فرمان شاه، خون مردم در کوچه کوچه شهر تبریز جاری می‌شد، کسانی که مردم بی پناه را به دست جلادانی مانند عین الدوله رحیم خان چلبیانلو، اقبال السلطنه ماکویی و ... می‌سپردند. بر خلاف نص قرآن، شورا را حرام می‌دانستند و علیه مجلس شورا و مشروطه فتوا صادر می‌کردند همان کسانی که در زمان سرایش و انتشار شعر در انجمن اسلامیة محلة دوچی به رهبری میرزا حسن مجتهد و میرهاشم گرد آمده بودند و تفنگچیان خود را به غارت شهر و کشتار مردم گسیل می‌داشتند. تعبیر «گاو مجسم» در بیت پایانی برگرفته از جمله ای است که به نوشته کسروی شیخ عبدالله مازندرانی یکی از مراجع سه گانه عتبات خطاب به میرزا حسن مجتهد نوشته بود (نک، کسروی، همان، 287) و این تعبیر نیز به نیکی مصداق بارز زاهدان ریایی بیت نخست را معرفی می‌کند.

این نکته نیز درباره شعر جعفر خامنه ای در خور اشاره است که کلام او بیش از آنکه واجد جنبه تهییجی باشد، دارای ابعاد تبیینی است. مقصود شاعر در بیت سروده خود پرده بر داشتن از ماهیت واقعی ریاکاران مقدس نما است تا بتوان در آن سوی چهره ظاهری آنان، سیمای کریه و نامقدسشان را دید. شعر گواه تعمیق دیدگاه مشروطه خواهان درباره مبانی فکری مشروطه است و با تأمل در درون مایه آن می‌توان به تقابل گفتمان مشروطه خواهان و مدعیان مشروعه پی برد و نیز تمایز دو گونه تلقی از اسلام را از خلال ابیات آن استنباط کرد. از این جهت نیز شعر به درستی منازعات نظری میان مشروطه طلبان و مشروعه خواهان را گزارش می‌کند. بهره گیری از تقابل های دوگانه مانند «حرمت می»، «مست بودن از خون بیگناهان»، «پرهیز از آزار مور»، «صدور فرمان قتل و غارت شهر»، «حرام شمردن شورا»، «وانهادن امر مردم به شورا از جانب خدا» ابعاد این تلقی دوگانه از اسلام و دریافت قشری و وابسگرایانه مشروعه خواهان گرد آمده در انجمن اسلامی را با صراحت بیشتری به نمایش می‌گذارد.

در همان روزهایی که نیمی از شهر، بنا به نوشته کسروی (همان، 733) در دست دوچیان و دولتیان بود و در پیرامون شهر لشکرگاه ها ساخته می‌شد و هواداران استبداد از درون و بیرون شهر به مشروطه خواهان که نیم دیگر شهر را در دست داشتند یورش می‌آوردند، در یکی از تجمعات هواداران مشروطه شعری خوانده شد که به مردم خوش آمد و بر سر زبان ها افتاد سپس روزنامه ناله ملت آن را چاپ کرد. سراینده شعر به درستی شناخته نشد، بر اساس گزارش کسروی برخی آن را سروده مشهدی محمدعلی مطبوعه چی، از اعضای کمیسیون اعانه و نماینده بعدی انجمن ایالتی دانسته اند. (همان، 734)

در این جا باز ابتدا متن شعر را بر اساس ثبت کسروی نقل می‌کنیم، سپس توضیحات را بر آن می‌افزاییم.

ای ستمگر اولما راغب ملتین افناسنه

پادشه سن گت گلن بیگانه لر دعواسنه

مسلمون قانی مباح اولماز باترما اللرن

اولما چوخ مغرور شاهیم محنکر فتواسنه

اوتوز ایل نازون چکن شهره عجب ویردون عوض

خطة تبریزی دوندوردون بلا صحراسنه

سهل سانما ائت گلن مظلوم قانندان حذر

قورخ او گوندن غرق اولورسان سنده قان دریاسنه

وقت او وقتدر کیم سنون هم اولسون اقبالون نگون

چونکه ظلمون چخموسان بر ذروة اعلاسنه

بیز اگر فیض شهادت درک ایداخ سیز سعی ایدون

ای بیزیم اولادیمیز مشروطه نون اجراسنه

ویردیلهر فتوی مجاهد قتلنه آل بیزید

رسمدور تقلید ایدر هر کیمسه اوز مولا سنه

ترجمه:

ای ستمگر در پی نابودی ملت مباحش

اگر دعوی شاهی داری به جنگ بیگانگان برو

خون مسلمان هرگز مباح نمی شود، دستان خود را در خون فرو مبر

شاه من بیش از اندازه فریفته فتوای محترک مشو

به شهری که سی سال ناز تو را کشیده بود، عجب پاداشی دادی

خطة تبریز را به صحرای بلا مبدل ساختی

خون ستمدیدگان را سهل مشمار و از آن بهره‌یز

از روزی بترس که در دریای خون غرق شوی

اینک هنگام آن فرا رسیده است تا بخت و اقبال تو سرنگون شود

زیرا که بر اوج بلندای ستم صعود کرده ای

ای فرزندان ما اگر به فیض شهادت نایل آییم شما در راه اجرای مشروطه بکوشید

آل یزید بر کشتار مجاهدان فتوا دادند

رسم چنین است هرکسی از سرور خود تقلید می کند

تحلیل محتوایی شعر به وضوح نشان دهنده انطباق آن با گفتمان و موقعیت ویژه مشروطه خواهان، در روزها و ماه های محاصره شهر، یورش همه جانبه سپاهیان و هواداران استبداد محمد علی شاه و کشتار مردم از یک سو و ایستادگی آزادی خواهان، آمادگی آنان برای شهادت و وضعیت مصیبت بار شهر از سوی دیگر است. شعر از آن هرکس باشد به درستی مبین موقعیت خطیری است که تبریز در آن گرفتار آمده بود. شاعر با آگاهی نسبت به موقعیت نهضت و سرشت مبارزه قهرآمیز، بی آنکه کمترین مجامله ای بر کلام او راه یابد با بی پروایی تمام مستقیماً شاه را مورد خطاب قرار داده، با تشریح سفاکی و ناسپاسی شاه قاجار او را از غرق شدن در دریای خون بر حذر می دارد. شاعر در عین حال با اشاره به «فتوای محتکر» که منظور از آن فتوای میرزا حسن مجتهد علیه مشروطه است به پیوند شاه با پیشوایان واپسگرا که به احتکار غلات در روزهای قحطی شهرت داشتند تأکید می ورزد. وصیت شاعر و درخواست او از فرزندان شهر به کوشش در اجرای اصول مشروطه بیانگر آن است که او به فرجام پیروزمند نهضت، سقوط استبداد و استقرار نظام و مشروطه در ایران ایمان دارد.

همچنان که شاعر پیش بینی کرده بود، دیری نگذشت که دلاوران تبریز به فرماندهی ستارخان و باقرخان و صدها مجاهد جان بر کف دیگر، بر هواداران استبداد در درون شهر فائق آمدند و آنان را از محله دوچی و محلات دیگر تحت تصرف خود بیرون راندند و با یورش بی امان خویش محاصرکنندگان تبریز را به ستوه آوردند، سرانجام هجوم سپاهیان روس به آذربایجان، درماندگی محمد علی شاه و درباریان و سپاهیان او، پادشاه مستبد قاجار را بر آن داشت تا در روز یکشنبه ششم اردیبهشت 1288 ش دستور عقب نشینی صادر کند و راه های تأمین آذوقه پس از ماه ها گشوده گردد. این البته همه ماجرا نبود، ایستادگی گردان تبریز به عنوان تنها مدافعان آرمان های مشروطه در برابر استبداد اندکی بعد مردم شهرهای دیگر ایران را نیز به همنوایی با دلیران آذربایجان برانگیخت تا اینکه با فتح تهران در روز بیست و ششم تیر 1288 ش. توسط مبارزان مجاهدان گیلانی و بختیاری به دوران استبداد صغیر و حکومت محمد علی شاه پایان داده شد.